

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و چهارم، زمستان ۱۳۹۸

بررسی زبان زنانه و مردانه در داستان‌های ابراهیم گلستان و منیرو روانی‌پور از منظر جنسیت و رویکرد تعلیمی اخلاقی (مطالعهٔ موردی): جوی و دیوار و تشنه و کولی کنار آتش)

کبری و خشوری* - دکتر ناصر ناصری** - دکتر شهریار حسن‌زاده***

چکیده

در جامعه‌شناسی زبان، متغیر «جنسیت» در کنار مؤلفه‌های دیگر، به‌عنوان یک عامل مؤثر بر زبان تعریف شده است؛ اما فمینیست‌ها اول بار آن را به‌عنوان یک مؤلفهٔ اساسی تمایز، بین زنان و مردان قلمداد کردند و زبان‌شناسانی چون لیکاف، الگو و تئوری برای آن نوشتند که بر مبنای آن زبان زنانه و مردانه از هم جدا شد و ادبیات تعلیمی که نمایشگر زندگی و مبین ارزش‌ها و معیارهای یک جامعهٔ زبانی است به‌طور گسترده‌ای در میان انواع ادبی دیگر، گستره‌ای شگرف در زبان زنانه و مردانه به خود گرفت. آرای زبان‌شناسان به‌سرعت در متون ادبی بررسی شد و دستاوردهای جالبی از تفاوت زبان زنانه و مردانه ارائه گردید. این پژوهش، تحقیقی و تحلیلی و با تکیه بر مؤلفه‌های زبان زنانه و مردانه، در دو مجموعه داستان جوی و دیوار و تشنه از ابراهیم گلستان و کولی کنار آتش از منیرو روانی‌پور در

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

kobra.vakhshori5839@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران (نویسنده مسؤل)

nasernasari43@gmail.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

hasanzadeh@iaukhoy.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۸

تاریخ وصول: ۹۸/۶/۴

تطابق با آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت به‌خصوص لیکاف می‌باشد که با رویکرد تعلیمی اخلاقی بررسی شده است. فرضیه تحقیق ما این است که در آثار دو نویسنده مذکور، زبان زنانه و مردانه با رویکرد تعلیمی اخلاقی مطابق آرای زبان‌شناسان به‌خصوص لیکاف و در مواردی نیز، با نظر آن‌ها در تناقض است. این تفاوت‌ها در اثر گلستان بیشتر از روانی‌پور است و در کاربرد دشوازه، صفات عاطفی و جملات تعدیلی نمود بیشتری دارد. بنابراین باید گفت گاهی مواضع تعلیمی اخلاقی بر جنسیت زبان غلبه دارد و نظریات زبان‌شناسان اجتماعی را باید در بستر فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه داستانی، مورد بررسی قرار داد.

واژه‌های کلیدی

ابراهیم گلستان، منیرو روانی‌پور، جوی و دیوار و تشنه، کولی کنار آتش، زبان زنانه و مردانه، ادب تعلیمی اخلاقی.

۱. مقدمه

زبان یک امر اجتماعی است و در هر جامعه‌ای مطابق با تحولات آن جامعه، قابلیت تغییر دارد اما یک نکته اصلی در زبان‌شناسی وجود دارد که به‌دور از تغییرات هر جامعه، یک ساختار جهانی زبان به شمار می‌رود و آن متغیر جنسیت می‌باشد که در کنار تحولات دیگر زبان، قابل بررسی است. زبان‌شناسان اجتماعی معتقدند «عامل جنسیت در اصل جنبه بیولوژیکی دارد؛ اما از آنجا که زنان و مردان نقش‌های اجتماعی کاملاً یکسانی بر عهده ندارند، جنسیت را نیز معمولاً یک عامل اجتماعی به شمار می‌آورند» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۱). با دخالت متغیر جنسیت در زبان، به‌گونه‌ای آشکار، زبان زنانه و مردانه از هم قابل تفکیک شده است. این موضوع در زبان‌شناسی اجتماعی مطرح شده است ولی فمینیست‌ها گرایش بیشتری به بررسی آن نشان داده‌اند. «رابین لیکاف، اولین کسی بود که بر اساس این نظریه، مقوله‌ای به نام زبان زنانه را مطرح کرد» (بهمنی مطلق و فرقانی اله‌آبادی، ۱۳۹۴: ۳۷۳). وی در دهه هفتاد میلادی با انتشار مقاله «زبان و جایگاه زن» بیان کرد: «زبان زنان با

زبان مردان متفاوت و در عین حال آفریننده موقعیتی فرودست‌تر برای آن‌ها در اجتماع است. او جنسیت را به‌عنوان اصلی‌ترین عامل اختلاف زبان زنانه و مردانه مطرح کرد. نظریات او بر دو محور اصلی تکیه می‌کرد: تفاوت زبانی بین زنان و مردان و تأثیر این تفاوت در اجتماع که همان تسلط مردانه نامیده می‌شود» (مؤمنی، ۱۳۶۸: ۶۶). «زبان‌شناسی اجتماعی رشته‌ای است که در آن به ارتباط میان زبان و اجتماع و همچنین ارتباط میان کاربردهای زبانی و ساختارهای اجتماعی که کاربران در آن قرار دارند، پرداخته می‌شود» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱). با این دید بسیاری از منتقدان، بنا به اجتماعی بودن امر زبان و تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان در تحقیقات روی متون ادبی، تأثیر متغیر جنسیت را در کنار دیگر متغیرهای جامعه‌شناختی مثل قومیت، فرهنگ، اخلاق، تحصیل و... بر زبان بررسی کردند و دستاوردهای جالبی به دست آوردند که نشان می‌دهد جنسیت در کنار دیگر عوامل دگرگونی زبان یک جامعه، به‌عنوان الگوی جهانی تأثیرگذار است. از نظر لیکاف، تفاوت گفتاری زنان و مردان بیشتر از اینکه در حیطه زبان‌شناسی و تفاوت گفتاری قابل بررسی باشد، انعکاس‌دهنده روابط فرهنگی و اخلاقی جامعه است؛ بدین معنا که در حیطه فرهنگی جامعه، «سطح انتظارات از هر زن با سطح انتظارات از مرد متفاوت است؛ حتی در جوامعی مانند جوامع صنعتی که نقش‌های زنان و مردان چندان از یکدیگر دور نیست، تفاوت‌هایی در گفتار زنان و مردان وجود دارد» (دلبری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷). در کشور ما با توجه به ساختار اجتماعی و اخلاقی مردسالارانه که در طول قرن‌ها رایج بوده و گستردگی قومیت‌ها و فرهنگ‌های قومیتی متفاوت، «تفاوت زنان و مردان در زبان، نمود بیشتری دارد، زبان فارسی نیز زبانی به‌غایت جنسیت‌زده است» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۹) و بررسی آثار موجود، این تفاوت زبانی را نشان می‌دهد. بنابراین «بسیاری از محققان از شکل‌گیری ادبیاتی جدید با ویژگی‌ها و ساختاری متفاوت با ادبیات مردان، تحت عنوان ادبیات زنانه در ایران سخن گفتند» (دانشور، ۱۳۴۸: ۴۸).

در پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه جنسیت و رویکرد تعلیمی اخلاقی آن، اختلافات زبانی در داستان‌های ابراهیم گلستان و منیر و روانی پور بر پایه تفاوت‌های زبان مردانه و زنانه در دو بخش واژگان (دشوآژه‌ها، سوگندواژه‌ها و صفات عاطفی) و جملات (زبان

آمرانه، تعدیل‌کننده‌ها و تصدیق‌گرها) تحلیل شده است. موضوع داستان‌های هر دو نویسنده متأثر از زندگی اجتماعی آن‌هاست. روانی‌پور با گرایش به اصول فمینیست، اغلب به دنبال بیان مشکلات زنان و حل آن‌هاست، ولی گلستان فراتر از موضوع زنان، به مشکلات اجتماعی و اخلاقی تمامی مردم جامعه توجه کرده است. ما این فرضیه را مطرح کرده‌ایم که اخلاق و ادب فرهنگی ما بر متغیر جنسیت تأثیر گذاشته است و بعضاً با آرای زبان‌شناسان غرب یکسان نیست و با در نظر گرفتن این نکته که «تفاوت جنسیتی، برساخته جامعه و فرهنگ است» (کراچی، ۱۳۹۴: ۲۲۳)، اختلاف آن‌ها با الگوی جهانی، به دلیل تفاوت در فرهنگ و اخلاق و تفاوت‌های اجتماعی زنان و مردان در ایران است. لازم به توضیح است تناسب گفتمان زنان نسبت به مردان در داستان *کولی کنار آتش* ۳ به ۱ و همین تناسب در داستان *جوی و دیوار و تشنه*، ۴ به ۱ است و ارقام جداول متغیرها در تحقیق حاضر، بعد از محاسبه تناسب گفتمان شخصیت‌های داستانی می‌باشد.

۱-۱. مفاهیم نظری

ابراهیم گلستان (زاده ۱۳۰۱ شیراز) نویسنده و فیلم‌ساز معاصر است. وی بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در شیراز، در سال ۱۳۲۰ به تهران آمد و در دانشگاه تهران در رشته حقوق مشغول به تحصیل شد؛ اما تحصیل را در میانه راه رها کرد و به فعالیت‌های سیاسی پرداخت خیلی سریع از فعالیت‌های سیاسی دست کشید و به کارهای سینمایی و نویسندگی روی آورد. توجه اصلی وی به سینماست؛ اما از وی چند اثر داستانی به نام‌های *آذر*، *ماه آخر پاییز*، *مجموعه شکار*، *سایه*، *مجموعه جوی*، *دیوار و تشنه*، *مد و مه*، *اسرار گنج دره جنی* و *خروس* چاپ شده است.

«منیرو روانی‌پور (زاده ۱۳۳۳ جفره بوشهر). تحصیلات ابتدایی را در بوشهر گذراند و برای تحصیل در رشته روان‌شناسی، وارد دانشگاه شیراز شد. بعد از اتمام دوره کارشناسی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. روانی‌پور از دهه شصت، داستان نویسی را آغاز کرد. اولین مجموعه داستان او، داستان *کنیزو* در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسید» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۲). بعد از آن رمان‌های *اهل غرق*، *سنگ‌های شیطان*، *دل فولاد*، *مجموعه سیریا سیریا*، *کولی کنار آتش*، *زن فرودگاه فرانکفورت*، *نازلی*، *شب‌های شورانگیز* و *فرشته‌ای روی زمین*

را چاپ کرد.

آثار دو نویسنده در ساختار داستانی، جزء رمان‌های پسامدرن تلقی می‌شوند و به لحاظ مضمون اصلی باید گفت در گروه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرند؛ اما صبغه‌های تعلیمی و اخلاقی نیز در ساختار روایی و گفتمان شخصیت‌های داستان دیده می‌شود. کارکرد تعلیمی اخلاقی یکی از اصلی‌ترین کارکردهای ادبیات است که در هر نوع ادبی می‌تواند وجود داشته باشد. «ماهیت اصلی ادب تعلیمی، نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱)؛ اما در کنار آن، «اخلاق، واقعیت‌ها و حقایق نیز که آداب و رسوم و باورهای یک ملت هستند، منتقل می‌شود» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). زیرا منشأ آن‌ها با جامعه شاعر یا نویسنده در ارتباط است به گونه‌ای که باید گفت ادب تعلیم اخلاقی ارتباط تنگاتنگی با اجتماع و جنسیت زبان دارد. «ادب تعلیمی از شرایط اجتماعی وام می‌گیرد و آن را در شکل پندهای اخلاقی یا نهی‌های انسانی بازنمایی می‌کند» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۸۶). همین مسئله در آثار داستانی نمود دارد و گلستان و روانی پور هم به آن پرداخته‌اند.

کولی کنار آتش، داستان دختر رقاصه بوشهری، به نام آینه است. او هر شب برای مهمان‌هایی که به قبیله می‌آیند می‌رقصد؛ اما عشقی آتشین باعث می‌شود از قبیله طرد شود. با این اتفاق، زندگی‌اش در مسیر تازه‌ای می‌افتد و حوادث داستان وی رقم می‌خورد. آینه با نام نمادینش، انعکاسی از زنان جامعه است. ابتدا در جامعه مردسالار، اسیر هوس‌های شهوانی مردی می‌شود، مدتی سرگردانی می‌کشد، آواره‌وار زندگی را می‌گذراند، دست به خودکشی می‌زند، اما سرانجام با دخالت نویسنده در سرنوشت او، مسیر زندگی مشخصی پیدا می‌کند. در طی ماجراهایی با استاد نقاشی به نام «هانیبال» آشنا می‌شود و از او هنر نقاشی می‌آموزد. در پایان داستان، یک زن هنرمند و موفق است به قبیله خودش برمی‌گردد، با پدرش دیدار می‌کند و پدر با دیدن موفقیت او با آرامش از دنیا می‌رود. در آغاز داستان، انتظار می‌رفت آینه در جامعه با حضور مردان نابهنجار، شغلی جز فاحشگی یا گدایی نداشته باشد، اما روانی پور با اندیشه فمینیسم و دفاع از حقوق زنان، روایت داستانی را به سمتی پیش می‌برد که آینه می‌تواند از باتلاق نکبت‌ها

رهایی یابد. از همین منظر، این داستان را در ساحت ادب تعلیمی می‌بینیم. آینه با گذر از جامعه بی‌اخلاق، با تحمل سختی‌های فراوان، با موفقیت خود، الگویی برای زنان ایرانی می‌شود. میرعبدینی درباره شخصیت آینه گفته است: «روانی پور به تدریج آینه را از یک شخصیت زنده داستانی به یک مفهوم تبدیل می‌کند تا دوران اجتماعی گذر از آتش و هراس را بازتاب دهد» (میرعبدینی، ۱۳۸۰: ۴۵).

در سیر روایی داستان، مسائلی چون فقر مادی و فرهنگی، بی‌پناهی، تنهایی و آوارگی، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها علیه زنان همراه با مانورهای سیاسی و حوادث تاریخی اوایل انقلاب وجود دارد که در هرکدام از آن‌ها نکته‌های تعلیمی اخلاقی نهفته است.

کتاب گلستان، شامل ده داستان کوتاه است. عنوان کتاب، با نام جوی و دیوار و تشنه، تعلیمی بودن آن را واگویی می‌کند که برگرفته از داستان «کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب» از دفتر دوم مثنوی است. این حکایت «تمثیلی است از رابطه بنده با حق. انسان تشنه دیدار حق است و زندگی مادی، دیواری است بر سر راه او، و آب، حقیقت و عالم حقیقت است» (مولوی، ۱۳۸۴: ۲۴۵). گلستان با انتخاب این عنوان، بر این نکته تعلیمی که باید موانع معرفت و شناخت را از سر راه برداشت، حوادث داستانی را ایجاد کرده و در هر داستانی با موضوع‌های مختلف، به اعمال و رفتار شخصیت‌ها نگرسته و در ظاهر داستان پست‌مدرنیسم او، فرهنگ و اخلاق جامعه ایرانی به منصفه ظهور رسیده است و چون تحقیق حاضر بر مبنای تعلیمی اخلاقی است، بنابراین بر این رویکرد، اقتصار افتاده و از پرداختن به بُعد عرفانی موضوع پرهیز شده است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در غرب، پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی جنسیت، از اوایل دهه ۷۰ میلادی آغاز گشت» (داوری اردکانی و عیار، ۱۳۸۷: ۱۶۴). افرادی چون لیکاف، لباو، برنند، براگین، ترادگیل، واراداف و چندین نفر دیگر در این باره تحقیق کردند. اولین و مهم‌ترین فرد، لیکاف است که در این پژوهش از نظریات او بیشتر از سایر زبان‌شناسان استفاده شده است. این موضوع به‌ویژه در حوزه مقالات روند روبه‌رشد داشته و از دهه هفتاد در قالب کتاب و رساله‌های دانشجویی گردآوری شده است. برخی از مطالعات پژوهشگران به

شرح زیر است:

مدرسی (۱۳۶۸) در کتاب *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تفاوت‌های زبان‌شناختی زنان و مردان را بررسی و بر این نکته تأکید کردند که هرچند عامل جنسیت در اصل جنبه بیولوژیکی دارد، عوامل اجتماعی نقش بسزایی در ساختار زبان زنانه و مردانه دارد. نوشین فر (۱۳۷۴) در مقاله «زبان، جنسیت و اجتماع»، ماهیت چهارصد واژه فارسی را در ارتباط با زنان و مردان بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که برخی واژگان کاملاً مردانه هستند و برخی زنانه. مثلاً اصطلاح «زن بی‌غیرت» در جامعه زنان، به‌ندرت کاربرد داشته و واژه «غیرت» مختص مردان است.

جان‌نژاد (۱۳۸۰) در رساله دکتری خود با عنوان *پژوهش زبان‌شناختی اجتماعی و تفاوت‌های زبانی مردان و زنان ایرانی در تعامل مکالمه‌ای*، تفاوت‌های زبان زنانه و مردانه را با چندین متغیر در گفت‌وگوی زنان و مردان بررسی و به تفاوت آن‌ها تأکید کرده‌اند. پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۸۱) در کتاب *فراستنی و فرودستی در زبان با طرح چند پرسش*، عوامل مؤثر بر زبان را از بُعد جنسیت بررسی کرده است. وی در این رابطه، بیش از پانصد داده را در زبان زنان و مردان تحلیل نموده و چنین نتیجه گرفته است که در جامعه ایران، تبعیض جنسیتی در زبان وجود دارد. مردان فراست و زنان فرودست‌اند.

شرافتی کهنه‌شهری (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان *بررسی مقایسه‌ای زبان زنانه و مردانه در رمان‌های «سمفونی مردگان» و «خاطره‌های پراکنده»* به بحث در موضوع جنسیت و زبان زنانه و مردانه مربوط به آن پرداخته است. در این رساله، نگارنده، تفاوت‌های واژگان به‌کاررفته در زبان زنانه و زبان مردانه رمان *سمفونی مردگان* و *خاطره‌های پراکنده* را با متغیرهایی چون رنگ واژه‌ها، دشواژه‌های رکیک و غیررکیک، سوگندواژه‌ها، تصدیق‌گرها، تعدیل‌کننده‌ها، کلام آمرانه و دستوری، صفات و واژگان عاطفی، در مکالمات شخصیت‌های رمان با توجه به موازین علمی زبان‌شناسی بررسی کرده است.

در کنار این پژوهش‌ها، افراد متعددی در خصوص این موضوع تحقیق کرده‌اند که ذکر نام تمامی آن‌ها خارج از محدوده این پژوهش است؛ اما در مورد روانی پور، تحقیقی با یک پیشینه مشخص با نویسندگانی همچون دلبری و همکاران (۱۳۹۶) وجود دارد.

نگارندگان، در مقاله مذکور با نام «بررسی متغیر جنسیت با تکیه بر زبان زنانه در رمان کنیزو اثر منیرو روانی پور» ویژگی های زبان زنانه را براساس آرای زبان شناسی لیکاف بررسی کرده و نتیجه گرفته اند که داستان روانی پور از ویژگی های ضعف زبانی که لیکاف در بررسی زبان زنانه به آن معتقد است، مبراست، ولی دیگر مؤلفه های زبان زنانه را دارد؛ مانند توجه به زنانگی، موضوع، مضمون و روایت زنانه. اما در مورد ابراهیم گلستان در این موضوع، مقاله، رساله و کتابی چاپ نشده و تاکنون درباره مقایسه تطبیقی آثار منیرو روانی پور با ابراهیم گلستان تحقیقی صورت نگرفته است. بررسی موضوع جنسیت زبان و مضامین تعلیمی اخلاقی داستان های روانی پور و گلستان در ارتباط با مسائل زنان و مردان و مقایسه آن ها، تشابهات و تفاوت های اندیشگانی دو نویسنده را در رابطه با مسائل زنان و مردان روشن می کند و از رهگذر این بررسی می توان تأثیر جنسیت و اخلاق را بر داستان نویسی معاصر بررسی کرد و به تفاوت های جامعه شناسی اخلاقی در مورد زنان و مردان دست یافت. بنابراین، موضوع از این نظر جنبه نوآوری دارد و می تواند رهیافتی تازه در شناخت ادبیات داستانی معاصر باشد.

۳-۱. سؤال های تحقیق

۱-۳-۱. در بررسی مقایسه ای زبان زنانه و مردانه در داستان های ابراهیم گلستان و منیرو روانی پور از منظر زبان شناسی جنسیت و ارتباط با ادب تعلیمی و اخلاقی چه تفاوت ها و تشابه هایی دارد؟

۲-۳-۱. آیا نگرش اخلاقی و تعلیمی دو نویسنده توانسته بر زبان آن ها تأثیر بگذارد؟

۳-۳-۱. در کدام مؤلفه های اخلاقی، تأثیر جنسیت بر زبان دو نویسنده مؤثر بوده است؟

۴-۱. روش تحقیق

روش تحقیق مقاله به شیوه تحقیقی و تحلیلی است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. بخش واژگان

۱-۱-۲. دشواژه ها

مشخصه اصلی که اخلاق و ادب را در زبان مشخص می کند، مؤدب گویی است که

در بررسی زبان زنانه و مردانه تحت عنوان «دشوآژه‌ها» قابل بررسی است. دشوآژه‌ها واژه‌های زشت و خشن هستند که در عُرْف جامعه آوردن آن‌ها بر زبان، نشانه بی ادبی و بی نزاکتی است و هراندازه واژه‌ها، زشت‌تر و دورتر از ادب باشند، به‌طوری که در محافل عمومی و حتی خصوصی نتوان آن‌ها را بر زبان آورد، رکیک و رکیک‌تر محسوب می‌شوند. در رهگذر رویکرد اخلاقی، زبان‌شناسان بر آن‌اند که زنان نسبت به رفتارهای زبانی خود بیشتر از مردان حساس‌اند و در مقایسه، زنان بیشتر از مردان در کاربرد واژه‌ها دقت می‌کنند. این حساسیت نسبت به موقعیت اجتماعی و بافت فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند، در هر جامعه‌ای شاید متفاوت باشد، عواملی مثل جامعهٔ مردسالاری، جنس دوم بودن زن، حضور و فعالیت بیشتر مردان در اجتماع، وابسته بودن و نقش اجتماعی کم‌رنگ زن در جامعه که آنان را به حاشیه کشانده، در این مسئله دخیل است؛ اما به‌طور کل در الگوی جهانی، عقیده بر این است که زنان از الگوهای رسمی‌تر و اخلاقی زبان استفاده می‌کنند. لیکاف در کتاب *زبان و جایگاه زن* (Lakoff, 1975) بیان کرده است که مردان بیش از زنان از اصطلاحات زشت *Damn*، *Shit* استفاده می‌کنند. او معتقد است «زنان از عبارات خشن، بی ادبانه و دور از نزاکت استفاده نمی‌کنند، آن‌ها متخصصان استفاده از حُسن بیان‌اند» (فارسیان، ۱۳۷۸: ۲۷). دیگر زبان‌شناسان این حوزه از جمله گوم (۱۹۸۱) نیز معتقدند که «گویندگان مرد بیش از زنان، از ناسزا و سخنان بی ادبانه استفاده می‌کنند» (khosronejad, 2007: 16). «در ایران نیز استفاده از دشوآژه‌ها در آثار مردان بیشتر از زنان است» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۵) که با الگوی جهانی مطابقت دارد. اگر با دید جامعه‌شناسانه و رویکرد اخلاق‌مدارانه نیز به این مسئله بنگریم، دشوآژه، یک شاخصهٔ فرهنگی ایرانی است که به‌ویژه در میان مردم عادی و طبقات پایین دست جامعه استفاده می‌شود. با قبول این نکته که فرهنگ، شیوهٔ بیان و رفتار افراد یک جامعه را منعکس می‌کند (Richards & Schmitt, 2002). دشوآژه‌ها گویای اخلاق و فرهنگ زندگی مردم ایران است که در آثار ادبی به‌ویژه وقتی که محتوای اجتماعی دارد، نمایان می‌شود؛ زیرا «مؤلف در انتخاب و بسط مضمون، طرز فکری که در آن اثر می‌گنجانند، ارزیابی شیوهٔ زندگی و حتی در انتخاب فرم اثر، ناگزیر محدود به نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عوامل

دوره تألیف آن است» (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۴۰۲). در آثار گلستان و روانی‌پور نیز چنین است. اغلب دشواژه‌های رایج در میان مردم به‌ویژه قشر پایین و متوسط جامعه (که شخصیت‌های هر دو اغلب در این قشر هستند) متبلور است؛ اما اینکه فرهنگ جامعه و نوع زندگی شخصیت‌ها و اخلاق و رفتار آن‌ها در تطابق اجتماعی با محیط چه تأثیری بر کاربرد دشواژه‌ها از زبان شخصیت‌ها گذاشته و آیا با آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت متفاوت بوده یا نه، قابل تأمل است.

جدول (۱): فراوانی کاربرد دشواژه رکیک و غیررکیک

نوع دشواژه		رکیک			غیر رکیک		
جنسیت	رمان‌ها	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل
		کولی کنار آتش	۱۲	۹	۲۱	۶	۹
جوی و دیوار و تشنه	۲۲	۳۲	۵۴	۵۳	۶۸	۱۲۱	
جمع کل							۳۶

در داستان گلستان، ۱۷۵ مورد و در داستان روانی‌پور، ۳۶ دشواژه دیده شد. این تفاوت آشکار، نشانگر اخلاقی بودن اثر زن‌نگاشته است که هم‌سو با آرای زبان‌شناسان جنسیت از جمله لیکاف می‌باشد؛ اما اختلاف کاربرد دشواژه‌ها با توجه به تناسب گفتمان شخصیت‌ها، در تناقض با آرای زبان‌شناسان است. چنان‌که در اثر گلستان، میزان کاربرد دشواژه از سوی شخصیت زن بیشتر از مردان است و این مسئله از جنبه اخلاقی قابل تأمل است. میزان کاربرد دشواژه‌ها در مکالمات مردان در اثر گلستان با ۴۲/۸۵ درصد و دشواژه‌های زنان، ۵۷/۱۵ درصد بوده است؛ از این میزان ۱۲/۵۶ درصد از دشواژه‌های مردان، رکیک و ۳۰/۲۹ درصد آن، غیررکیک و ۱۸/۲۹ درصد از دشواژه‌های زنان رکیک و ۳۸/۸۶ درصد غیررکیک بوده است. در اثر گلستان، کاربرد دشواژه‌ها تفاوت آشکاری با اثر روانی‌پور دارد و تقریباً چهار به یک است.

در اثر گلستان، هم، از زبان راوی و هم از زبان شخصیت‌ها به‌راحتی دشواژه بیان شده است. این مسئله در تطابق با بافت فرهنگی کشور ما می‌تواند صحیح باشد؛ اما وجود فراوانی دشواژه از زبان شخصیت زنان، متناقض با آرای لیکاف است. بررسی داستان‌ها با

رویکرد اخلاقی نشان می‌دهد حوادث داستانی در شرایط عادی وقتی از زبان راوی روایت می‌شود، با محوریت اخلاق‌مداری نویسنده، نوشته شده است اما در موقعیت‌های مختلف که شرایط ایجاد دشوازه وجود دارد، به راحتی از زبان شخصیت‌های زن یا مرد به کار برده شده است. از آنجا که شخصیت‌های زن و مرد دو نویسنده با توجه به محتوای اخلاقی و غیراخلاقی داستان‌ها متغیرند، کاربرد نوع دشوازه نیز متغیر بوده است.

برای نمونه، گلستان در داستان چرخ و فلک، قصه زن و مردی با سطح فرهنگی نسبتاً بالایی را روایت می‌کند که به انتهای زندگی خود رسیده‌اند و درحالی که تمایل به جدایی ندارند، دشوازه‌ای نیابوده است؛ اما در داستان بودن یا نقش بودن که ماجرای مشاجره یک خانواده سطح پایین در مورد عکس گرفتن است، شخصیت‌ها به راحتی از دشوازه استفاده می‌کنند. اصلی‌ترین بخشی که شخصیت زن، دشوازه به کار می‌برد، در همین داستان و شخصیت مادر می‌باشد که به راحتی دشوازه رکیک و غیررکیک به کار برده است. مانند موارد زیر:

«مادر رفت جلو با دو کف دست زد توی سینه پسر بزرگ، او را به عقب به جایی که باید نشسته باشد، هل داد و گفت: 'تو توسری می‌خوای؟' ... بعد رو کرد به پدر گفت: 'بی عرضه‌ای، بی عرضه‌ای دیگه...» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۴۵).

«من می‌خوام، خاک بر سرت عکس شما بعد از شما باقی بمونه» (همان: ۱۵۰).

«به تلخی گفت: 'این پسره خنگ سرتقه' و داد زد: 'شما دو تا عرضه ندارین بشونیدش تا قال این کلک کنده بشه؟... ابله ما لازم داریم مردم ما رو توی عکس و نقش تماشا کنن تا یادشون نریم، توی ذهنشون باشیم» (همان: ۱۵۳).

کاربرد دشوازه در شخصیت مردان این داستان نیز به راحتی آمده است و گویی بخش اصلی مکالمات آن‌ها به‌ویژه در خطاب به همدیگر با دشوازه عجین شده است. حتی شخصیت‌ها، جملات تعلیمی را در قالب دشوازه مطرح کرده‌اند؛ برای نمونه در این داستان، شخصیت پسر بزرگ که مخالف عکس گرفتن است و بیشتر به فکر تعالیم اخلاقی خانواده است، اغلب از دشوازه استفاده کرده مانند نمونه زیر:

«اگر بخواهی با میل دیگرون برای دیگرون باشی که خودت شدی یکی دیگه از دیگرون،

ابله خدا، اما آگه فکر می‌کنی شعور داری یا وظیفه داری به دیگران کمک کنی، اون وقت باید تکیه کنی روی خودت، روی شعور و قوت فهم خودت حتی آگه با میل دیگران جور نباشه که البته بیشتر وقتا جور نیس که هیچ، کلی هم وارونه هست» (همان: ۱۵۴).

یا وقتی که مادر با رویکرد تعلیمی به مزایای عکس گرفتن اشاره می‌کند، می‌گوید:

«**ابله نفهم** مردم باید فکر را توی هیكل بینن، حس بکنن، دس بززن بهش، مززه‌ش کن» (همان: ۱۶۰).

در داستان *کولی کنار آتش*، شخصیت اصلی یعنی آینه در مواقعی که با نویسنده درگیر می‌شود، دشواژه «کثافت» و «جلاد» را به کار می‌برد. همچنین نویسنده، از زبان شخصیت‌های سطح پایین جامعه مثل پیرزن خرافاتی بوشهر «نیتوک»، شخصیت زن سوخته در شیراز، زنان خیابانی و گدا که در قبرستان زندگی می‌کنند، این واژگان را به کار برده است. مانند شخصیت گدای داستان برای درخواست کمک: «کمک کنید به این **کور ذلیل زمین‌گیر**... پیرزن بود که در کنار پسرک دستش را کاسهٔ گدایی کرده بود» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۸۷).

از منظر تعلیمی و اخلاقی، روانی‌پور با جملات اخلاق‌مدارانه سخن گفته است. اما می‌توان نگرش منفی جامعهٔ مردسالار بی‌اخلاق را در تضعیف زن در قالب دشواژه‌ها در داستان وی مشاهده کرد. آینه در قبیله‌ای زندگی می‌کند که اگر بدانند زن یا دختر خطا کرده، او را از قبیله بیرون می‌کنند. زنان همیشه حقارت را می‌پذیرند تا از قبیله طرد نشوند. آینه نیز نمونهٔ بارز این زنان است که وقتی اهل قبیله متوجه عشق او به مانس (مهمان) می‌شوند، طرد می‌گردد؛ اما او بعد از شکنجه‌های متعدد، هنوز هم می‌خواهد در قبیله بماند. علاوه بر مردان، شخصیت زن «نیتوک» که زن خرافاتی قبیله است و به‌خوبی شرایط زن خاموش را از سوی مردان پذیرفته است، مانع ماندن آینه در قبیله می‌شود با وجود اصراری که آینه و پدرش می‌کنند، او آینه را از قبیله بیرون می‌اندازد. روانی‌پور تلخی قوانین مردسالار و اخلاق نکبت‌بار جامعهٔ معاصر خود را در داستان‌هایش به‌طور ضمنی نقد کرده و از زبان شخصیت آینه، دشواژه «سگ قافله» را آورده که نوعی تضعیف خود واقعی یک زن است.

«قافله را به خاک سپاه نشانده‌ای و باز واگشته‌ای؟» صدا صدای آشنای نیتوک، سایه سایه زنان و مردان قافله، که آرام دورشان حلقه می‌زدند: «آوازه کارهایت را شوفرها به اینجا آورده‌اند.» نیتوک چنگ در موهای آینه زد، او را به جانب خود کشید، پدر در مانده، دست‌هایش را رو به راننده تکان داد و با صدایی رگه‌دار بغض‌آلود و بریده بریده گفت: «با او مهربان باش، مردی کن، قافله نمی‌گذارد اینجا بماند. نیتوک، بذار **سگ قافله** باشم.» آینه ضجه می‌کشید، دست و پای نیتوک را می‌بوسید و پیرزن او را به سوی کامیون می‌تراند» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۳).

و یا آینه، قهرمان اصلی داستان، وقتی به رذیلت شغل‌گدایی و اقلیت آن مبلغ برای امرار معاش یک زن نابسامان و آواره در جامعه آن روز خُرده می‌گیرد، می‌گوید: «**زر نزن** با پول‌گدایی فقط می‌توانی **پشکل** بخری» (همان: ۱۴۶). و این نتیجه همان اخلاق و سنت‌های غلط و تعصبی مرسوم و محسوس قبایل معاصر روانی‌پور است که می‌تواند در بادی امر، موجب وحشت و دهشت و سپس مایه عبرت و معرفت گردد.

۲-۱-۲. سوگندواژه‌ها

قسم خوردن در هر فرهنگی وجود دارد. در کشور ما نیز از دوران قبل از اسلام تا امروز انواع مقدسات ارزشی، دینی، شخصی در مکالمات مردم به صورت سوگند رایج است و در ادبیات هم وارد شده است. این موضوع در بررسی زبان زنانه و مردانه، با عنوان «سوگندواژه‌ها» مطرح است که اغلب نشان‌دهنده رویکرد اخلاقی شخصیت‌های داستان است. از آنجا که زنان، با زبان مهذب سخن می‌گویند، کاربرد سوگندواژه‌ها در آن‌ها بیشتر از مردان است. زبان‌شناسان مثل گوم و یسپرسن معتقدند: «در جوامعی که سوگند خوردن معمول است، زنان بیشتر از مردان سوگند می‌خورند» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۲۳). کاربرد سوگندواژه‌ها در تقابل شخصیت‌های زن و مرد در دو داستان نشان می‌دهد از نظر اخلاقی، اثر روانی‌پور در مقابل اثر گلستان قرار گرفته است. در *جوی و دیوار* و *تشنه*، سوگندواژه کاربرد چندانی نیافته است، اما در *کولی کنار آتش*، زنان بیشتر از مردان، سوگندواژه استفاده کرده‌اند و این بهره‌گیری از سوگندواژه بر شکوه نگارش روانی‌پور که هم‌سو با نظریات زبان‌شناسان می‌باشد، افزوده است. جدول زیر، فراوانی

کاربرد سوگند واژه‌ها را در زبان شخصیت‌های داستان‌ها نشان می‌دهد.

جدول (۲): کاربرد سوگند واژه‌ها در داستان‌ها

داستان‌ها	مرد	زن	کل
کولی کنار آتش	۲	۶	۸
جوی و دیوار و تشنه	۲	۳	۵

با توجه به داده‌های جدول باید گفت سوگندواژه‌های اثر روانی‌پور با آرای زبان‌شناسان هم‌سوست. بررسی تعاملات شخصیت‌ها با رویکرد اخلاقی تعلیمی این نکته را می‌رساند که در داستان گلستان همین موارد اندک سوگندواژه، از روی اخلاق‌مداری به کار نرفته است و بیشتر از اینکه جنبه قسم داشته باشد، در حالت تمسخر یا تحکم است. این مسئله در داستان بودن یا نقش بودن، کاملاً آشکار است. در این داستان، شخصیت مادر، که زن منفعل و هم‌سو با جامعه غیراخلاقی است و بسیار دشواژه‌ریک و غیرریک به کار می‌برد، در قسم خوردن نیز حالت تأکیدی و تمسخر دارد. برای تفهیم بیشتر، یک نمونه مکالمه پسر بزرگ با خانواده را بررسی می‌کنیم. در این تعامل، پسر بزرگ که مخالف عکس گرفتن است، به بالای درخت می‌رود و اعلام مخالفت می‌کند، پسر کوچک برای منصرف کردن و البته برخورد با او، قسم می‌خورد که بالا برود. مادر نیز وقتی می‌بیند، پسر بزرگ همچنان در بالای درخت موعظه می‌کند، عصبی و ناراحت شده و می‌خواهد با توسل بر سوگندواژه، او را پایین بیاورد.

«پسر بزرگ می‌گفت: 'تو با زندگیت نه با شناسنامه‌ت نشون بده چه کاره‌ای...' پسر کوچکه گفت: 'بابا به خدا میرم اون بالا، ها، ول نمی‌کنه'» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۷۱).

پسر بزرگ همچنان به نصیحت و ایراد گرفتن ادامه می‌دهد تا سرانجام مادر می‌گوید: «ترا به خدا بیاریدش پایین» (همان: ۱۷۳) ولی پسر بزرگ همچنان بالا می‌ماند. پسر کوچک می‌گوید: «به جون مامانم می‌زنم می‌رم از درخت بالا، می‌کشمش پایین دخلش را میارم ها...» (همان: ۱۷۷).

در داستان کولی کنار آتش، سوگندواژه‌های متداول و رایج فرهنگ جامعه آمده است؛ برای نمونه از زبان شخصیت گل‌افروز می‌خوانیم: «خودشون می‌ذارن می‌رن، به پیغمبر

دست من نیست» (روانی پور، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

اگر داستان کولی کنار آتش را بابا رویکرد اخلاقی بررسی کنیم، سوگندواژه‌ها از زبان افراد متشخص و اخلاق‌گرا آمده است. برای نمونه وقتی آینه به تهران می‌رسد، نویسنده (روانی پور) که نمی‌خواهد رد پای آینه در قصه گم شود، راننده‌ای به دنبال او می‌فرستد تا او را به هتل ببرد، راننده که انسان شریفی است و به فکر سوءاستفاده از آینه نیست، برای اثبات اینکه از کجا و به چه منظور آمده و یا زمانی که در مورد ترس نویسنده از فرار آینه که شخصیت اصلی داستان است، حرف می‌زند و از زندگی و لذت ناشی از آن برای آینه درس اخلاق می‌دهد، از سوگندواژه استفاده کرده است:

«راننده»- همین که می‌خواستی در ری بری بندر، والله خیلی ترسیده بود» (همان: ۱۸۱).
«راننده که دائم سر جایش وول می‌خورد، فرمان را چرخاند، پا روی گاز گذاشت و با لذت به اطراف نگاه کرد خدائیش زندگی بد چیزی هم نیست حتی اگه موقتی باشه» (همان: ۱۸۰).

۲-۱-۳. صفات عاطفی

عاطفه، مربوط به اخلاق و از جمله بن‌مایه‌های زیبای متون ادبی و توصیه به احساسات و عواطف انسانی است. در ادب غیراخلاقی، عاطفه چندان جایی ندارد. «در تعاملات زبانی در آثار زنان، توانش عاطفی، برجستگی بیشتری دارد» (شعیری و ترابی، ۱۳۹۱: ۴۴). این امر نشان‌دهنده اخلاق‌گرا بودن بیشتر زنان نسبت به مردان است؛ چنان‌که در بررسی‌های زبان زنانه و مردانه نیز اعتقاد بر این است که زنان بیشتر از مردان از صفات عاطفی استفاده می‌کنند. یسپرسن و لیکاف هر دو معتقدند «زنان در کاربرد صفاتی مانند خوشگل، زیبا، خوب و شیرین، ملیح و... افراط می‌کنند» (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۱۸). زبان‌شناسان، سبک گفتاری مردان را عقلانی، منطقی و پیچیده و سبک گفتاری زنان را احساسی و ساده توصیف می‌کنند. به همین دلیل گفته‌اند: «زنان بیشتر از قیدها و صفات عاطفی که بار احساسی بیشتری دارند، استفاده می‌کنند و کمتر جملات و ساخت‌های مرکب را در گفتارشان به کار می‌برند» (فارسیان، ۱۳۷۸: ۱۹).

بررسی داستان گلستان و روانی پور این نظر را تأیید می‌کند. جدول زیر، مقایسه میزان

کاربرد صفات عاطفی را در مکالمات شخصیت‌های داستان‌ها نشان می‌دهد.

جدول (۳): مقایسه صفات عاطفی در داستان‌ها

جوی و دیوار و تشنه			کولی کنار آتش			رمان‌ها عناوین
کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	جنسیت
۲۹	۲۰	۱۰	۱۳۶	۱	۱۳۵	صفات عاطفی

مقایسه کاربرد صفات عاطفی دو نویسنده با تناسب گفتمان زنان نسبت به مردان، نشان می‌دهد در داستان *کولی کنار آتش*، در مکالمات مردان، تنها یک بار صفت عاطفی به کار برده شده است در حالی که به روشنی کاربرد بیشتر این‌گونه صفات را در متون زن‌نگاشته برای خواننده دیده می‌شود و این امر با یافته‌های زبان‌شناسان هم‌خوانی دارد؛ اما میزان کاربرد صفات عاطفی با محاسبه تناسب گفتمان زنان و مردان در داستان گلستان نشان می‌دهد که ۶۸/۹۶ درصد این صفات در مکالمات مردان و ۳۴/۸۴ درصد در مکالمات زنان وجود دارد.

در نگاه کلی در اثر روانی‌پور، زنان بیشتر از صفات عاطفی استفاده کرده‌اند. شرایط سخت زندگی و شخصیت عاطفی و اخلاقی زنان در آثار منیرو پررنگ‌تر است و عواطف انسانی از سوی زنان، در رعایت روابط میراثی قبیله و تابو و سنت‌های قافله در آن موج می‌زند. شخصیت‌های این داستان‌ها، اکثر افراد قبیله‌ای و عاطفی و بی‌سوادند و بیشتر به زبان محلی و قبیله‌ای سخن می‌گویند. منیرو سعی وافر دارد تا نشان دهد که شرایط اجتماعی، اخلاقی و محیطی در زندگی و احساسات و حتی مرگ زنان دخیل است. زنان داستان‌های وی، عاطفی‌اند و در پرداختن به رسوم قبیله‌ای و رعایت مقررات آن و برای بازگرداندن مردانشان از دریا و یاری رساندن به پری دریایی و امرار معاش حتی با رقص و فروشنده‌گی و... عواطف و احساسات خود را به منصه ظهور می‌رسانند. وی توانسته است با خلق فرصت‌ها و تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها و کاهش خطر و آسیب‌های ناشی از روابط نادرست موجود در زندگی قبیله‌ای، آینه، شخصیت بارز داستان، را با خلق

عواطف و احساسات بکر زنانه به سمت سعادت سوق دهد که نوع بشر هیچگاه از این اغذیه روح بی‌نیاز نبوده است. بنابراین متغیر مذکور در این داستان‌ها به‌درستی به کار برده شده و نویسنده توانسته است زبانی متناسب با جنسیت کاراکترها ارائه دهد. روانی پور، هم از زبان شخصیت‌ها و هم در شخصیت راوی، با نگرش زنانه، این عواطف و وصف‌ها را در آثار خویش گنجانده است. مانند موارد زیر:

«دخترک، در عمق نگاه **زلال** او به دنبال چیزی می‌گشت» (روانی پور، ۱۳۸۸: ۱۱).

«سپیده‌دمان، زخم‌های تنش را آب **مهربان** دریا می‌شست» (همان: ۵۸).

«لبخند **مؤدب** بر لبان شاگرد نشست» (همان: ۸۲).

در این داستان، با وجود مردان هرزه و سوءاستفاده‌گر، صفات خشن از زبان آن‌ها نیامده است بلکه روانی پور با رویکرد اخلاقی، شخصیت مردان مؤدب را با صفات عاطفی خاصی توصیف کرده است مانند معرفی هانیبال نقاش که گفته است: «هانیبال **نقاش**، مردی بود پنجاه‌ساله با ریش سفید، چشمانی درشت، پوستی تیره و لبانی که همیشه می‌خندید» (همان: ۲۴۷).

اما در داستان گلستان، اگر با رویکرد اخلاقی تعلیمی به متن آن بنگریم، با دو گونه صفات خشن و عاطفی روبه‌رو هستیم. در داستان اول «عشق سال‌های سبز» که با روحیه‌ای عاطفی، عشق دوران نوجوانی را با همه سوز و گدازش بازگو می‌کند که عاشق، کبوتروار وجود خود را در چنگال شاهین محبت رها کرده و دل به معشوق سپرده و با عواطف جان‌گداز، وجود خود را به یاد روی جانان در آتش عشق و فراق خاکستر می‌کند و صفات عاطفی عاشقانه و سوزناک به کار می‌برد. همچنین در فحوای داستان سفر عصمت، شخصیت سید برای فریب وی در چارچوب واژگان و صفات عاطفی رقم خورده اما در داستان **طوطی مرده همسایه من** که دعوی دو همسایه به‌خاطر مزاحمت سروصداست، یا داستان **بودن یا نقش بودن** که مشاجره خانواده بر سر عکس گرفتن است، واژگان و صفات غیراخلاقی بیشتری از زبان شخصیت‌های داستان به چشم می‌خورد؛ مانند نمونه‌های زیر که شخصیت‌ها با این صفات در صدد مجاب کردن هم هستند و راوی نیز با این صفات عاطفی و گاه خشن، آن‌ها را توصیف و توجیه کرده است.

«دختر لبخند آشنایی زد» (گلستان، ۱۳۴۸: ۵۴).

«دیدم تکانی به چهره خود داد و لبخند نرمی زد» (همان: ۳۴).

«شروع کرد به خواندن زیارت با یک صدای گرم و بم با طمأنینه» (همان: ۷۱).

«پسر بزرگ از فراز نخل از میان خوشه‌های شهدبسته رطب به دشت باز خالی برهنه

خیره بود» (همان: ۱۸۴).

«پسر بزرگ با نگاه ناتوان شرمگین حق به جانبی از فراز گردن دراز و روی لوچه‌های

ول التماس عفو می‌کند» (همان: ۱۵۶).

«در صفای ساده خود بودیم تا ناگهان که باد تند شد» (همان: ۲۲۵).

چون اکثر شخصیت‌های داستان جوی و دیوار و تشنه، مردان هستند؛ بنابراین مسلم است که اکثر مکالمات نیز بین مردان بوده و در راستای آن کاربرد صفات عاطفی از طرف مردان بیشتر و یا به عبارتی مضاعف باشد. داستان‌ها در جامعه سنتی رخ داده است. همچنین اگر از دریچه تعلیمی اخلاقی به موضوع بنگریم، گاهی زنان زمخت، دارای روحیه مردانگی در متن داستان گلستان وجود دارند و اکثر مکالمات عاطفی و احساسی بین کاراکترهای مرد بوده است تا زن. و از این لحاظ کاربرد این متغیر از طرف گلستان، با نظر زبان‌شناسان در موازات هم نیست.

۲-۲. جملات

۲-۲-۱. دستورات و زبان آمرانه

زبان‌شناسان، زبان مردانه را قدرتمندانه و آمرانه و زبان زنانه را حمایت‌طلبانه و مشارکت‌گرا توصیف می‌کنند. این موضوع بدین معنی است که مردان سلطه‌طلب بوده و در مکالمات، در پی غلبه بر هم صحبت خود و نشان دادن برتری‌شان هستند که خود این امر باعث می‌شود آنان بیشتر از صورت‌های آمرانه زبان بهره گیرند. در مقابل، زنان به سبب گرایش به صورت‌های مؤدبانه و شاید قرار داشتن آنان در شرایط نابرابر اجتماعی و یا دلایل دیگر، کمتر از جمله‌های آمرانه استفاده می‌کنند. زیرا اجتماع، بین زن و مرد به عنوان اعضای آن تبعیض قائل می‌شود و همواره از زنان رفتار اجتماعی صحیح‌تری نسبت به مردان انتظار دارد. «این نابرابری اجتماعی سبب وجود تردید و انقیاد در زنان می‌شود و

همین تردید باعث می‌شود که زنان کمتر صورت‌های آمرانه مستقیم را که بیانگر جسارت و قاطعیت است، به کار گیرند» (نوشین فر، ۱۳۸۱: ۱۸۶). در حوزه زبان زنانه و مردانه از این امر با عنوان «امر تشدید» و «امر تعدیلی» یاد می‌شود. دستوراتی که به صورت مستقیم بیان می‌شود و با تحکم شدید همراه است، امر تشدید و دستوراتی که بیشتر به صورت پیشنهادی و غیرمستقیم مطرح می‌شود، امر تعدیلی نام‌گذاری شده است. «یک نمونه از امر تشدید، می‌تواند این باشد: «برو بیرون» و نمونه تعدیل شده و محترمانه آن «اگه دوست داری بریم بیرون» (خسرونزاد، ۲۰۰۷: ۲۰). «مطابق نظریات زبان‌شناسی، پژوهش‌هایی که در زبان فارسی انجام شده، استفاده بیشتر مردان از صورت‌های آمرانه را تأیید کرده است که گویشوران مرد به میزان ۷۷/۵ درصد و زنان ۲۲/۵ درصد در مکالمات خود از کلام آمرانه استفاده می‌کنند» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۵). جدول زیر مقایسه دستورات و کلام آمرانه را در داستان‌ها نشان می‌دهد.

جدول (۴): مقایسه زبان آمرانه در داستان‌ها

امر تعدیلی			امر تشدید			نوع امر
کل	زن	مرد	کل	زن	مرد	جنسیت داستان‌ها
۱۴۲	۱۰۴	۳۸	۴۱	۲۲	۱۹	کولی کنار آتش
۱۲۰	۴۰	۸۰	۴۸	۱۷	۳۱	جوی و دیوار و تشنه

داده‌های کلی جدول، نشان‌دهنده بالا بودن امر تشدید در مردان و امر تعدیلی در زنان است. با توجه به تناسب گفتمان شخصیت‌ها در رمان کولی کنار آتش که گفتمان زنان نسبت به مردان ۳ به ۱ است، نشان می‌دهد هرچند در داستان کولی کنار آتش، امر تشدید در مردان با ۴۶/۳۴ درصد و در مکالمات زنان با ۵۳/۶۶ درصد و امر تعدیلی با ۲۶/۷۷ درصد در مردان و ۷۳/۲۳ درصد در زنان، دیده می‌شود؛ ولی با توجه به تناسب یادشده کاملاً با نظریه زبان‌شناسان هم‌خوانی دارد. در داستان جوی و دیوار و تشنه، امر تشدید در مردان ۶۴/۵۸ درصد و در زنان ۳۵/۴۲ درصد و امر تعدیلی با ۶۶/۶۷ درصد در مردان و ۳۳/۳۳ درصد در زنان بوده است. این مسئله با رویکرد تعلیمی اخلاقی و

بررسی جایگاه شخصیت‌های زن و مرد در داستان‌ها قابل توجیه است. در نگاه کلی، شخصیت‌های زن در مکالمات، مؤدب و مشارکت‌گرا هستند؛ اما در شرایطی که حاکم بوده است، به راحتی از زبان آمرانه استفاده کرده‌اند. مانند شخصیت مادر در داستان بودن یا نقش بودن گلستان، که برای مجاب کردن فرزندان خود برای عکس گرفتن، از جملات آمرانه و تشدید استفاده کرده است، مانند چند جمله زیر:

«برگرد گم شو بتمرگ» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۴۵).

«برگرد برو سر جات بشین» (همان: ۱۴۶).

«به زبون خوش می‌گم برگرد» (همان: ۱۴۷).

علاوه بر این داستان، در داستان چرخ و فلک نیز شخصیت زن داستان برای توصیه نکات تعلیمی و اخلاقی به شاد بودن همسرش در زندگی، از صورت آمرانه جملات استفاده کرده است.

«زن گفت: ببین... تو هم بخند... خوش باش، بخند، حرف بز، آدم باید خنده کنه، حرف بز، خوشحال باشه، غصه آدم، عزیز من، از خود آدمه، آدم برا خودش غصه می‌تراشه...» (همان: ۶۶).

اما جملات آمرانه از سوی مردان با تشدید بیشتر همراه است که صبغه سلطه مردانه در آن دیده می‌شود. برای نمونه، شخصیت پسر بزرگ داستان بودن یا نقش بودن مثال خوبی است، زیرا به راحتی با جملات امری تشدید سخن گفته است مانند:

«پسر بزرگ گفت: 'آروم بگیر آروم بگیر، قبول کن، نعره زن. دنیا مال آدم‌های آروم اما زندگی مال اونائیه که شور دارن... دنیا مال آدم‌های حد وسطه اما زندگی مال اونایی که شور دارن، آروم ندارن نعره می‌زنن' و انگار می‌خواست گریه کند» (همان: ۱۶۳).

در داستان روانی پور، کاربرد امر تعدیلی از سوی زنان کاملاً مطابق آرای زبان‌شناسان دیده می‌شود و این نحوه خاص اجتماعی شدن زن‌هاست. مانند:

«هفته دیگر هم می‌آیی» (روانی پور، ۱۳۸۸: ۱۱۳)؟

«بابا می‌توانی این را برایم ننگه داری» (همان: ۱۱۴).

«می‌خواهی قصه آتش را بدانی» (همان: ۱۲۶).

«اگر بگویم راضی می‌شوی آن وقت دست از سرم برمی‌داری» (همان: ۱۷۴)؟
اما در مواردی که راوی می‌خواهد یک زن به‌خصوص آینه، شخصیت اصلی داستان را از قعر سامانه زندگی قبیله‌ای و مردسالاری بیرون بکشد، جملات تشدید را با لحنی محکم و استوار از زبانش جاری می‌کند چون روانی‌پور در لابه‌لای داستان‌هایش یک مروج اخلاقی نیز هست که به‌وضوح و به‌صراحت، جنسیت‌زدگی را بدون هیچ دغدغه‌ایدوئولوژیک بازمی‌شناسد و در عین حال، این صراحت لهجه را در کلامی استوار، جاودانگی و شمولیت می‌بخشد. بر همین اساس، جملات تشدید زنان در داستان وی از فراوانی بالایی برخوردار است مانند دو نمونه زیر:

«خیالاتی نشو این هم حیلۀ دیگری است از جانب او» (همان: ۱۲۳).

«راحتم بگذار، من چهره‌ای نمی‌خواهم. از این زندگی که تو برایم ساخته‌ای بیزارم» (همان: ۴۴).

۲-۲-۲. تعدیل‌کننده‌ها (جملات تعدیلی)

جملات تعدیلی از ویژگی‌های زبان زنانه است. تعدیل‌کننده‌ها اغلب با قیدهای تردید مثل انگار، شاید، به‌نظرم، به‌گمانم، احتمالاً و... همراه هستند و زبان‌شناسان آن را از شاخصه‌های گفتاری زنان می‌دانند. لیکاف گرایش زنان به استفاده از تعدیل‌کننده‌ها را نحوه خاص اجتماعی شدن آن‌ها می‌داند و عقیده دارد «زنان در فرایند اجتماعی شدن یاد می‌گیرند که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصه شایسته یک زن نیست و قدرت فقط مختص مردان است» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۹). در دو اثر مورد مطالعه، ارزش‌های اخلاقی در جملات تعدیلی زنان به‌نحو بارزی جلوه‌گر است. این امر علاوه بر اینکه ما را با فرهنگ و اخلاق روزگار مؤلف آشنا می‌کند، به ارشاد و تعلیم غیرمستقیم خواننده نیز می‌پردازد. این امر از رفتار و منش نویسنده مایه می‌گیرد و تأثیری عمیق بر روح و روان خواننده دارد و به‌عنوان الگوی رفتاری در گفتار و کردار زنان و مردان تقویت می‌شود. زبان آمرانه از نظر اخلاقی برای مردان نمود منفی ندارد اما زنان را متهم به بی‌ادبی می‌کند؛ بنابراین زنان به‌سبب گرایش به زبان مؤدبانه و محافظه‌کارانه و نمونه‌والای الگو و القای مفاهیم اخلاقی در خانواده، در اکثر مواقع با جملات تعدیلی مکالمه می‌کنند. بررسی این جملات در داستان گلستان و روانی‌پور در گفت‌وگوهای

شخصیت‌ها، تعدیل‌گرا بودن زنان را نشان می‌دهد.

جدول (۵): مقایسه تعدیل‌کننده‌ها در داستان‌ها

داستان‌ها	تعدیل‌کننده‌های مردانه	تعدیل‌کننده‌های زنانه	کل
کولی کنار آتش	۲۷	۱۲۳	۱۵۰
جوی و دیوار و تشنه	۱۰	۳۲۸	۳۳۸

بر اساس داده‌های تحقیق، جملات تعدیلی در هر دو نویسنده با فراوانی بالا از سوی زنان استفاده شده است. در داستان *کولی کنار آتش*، فراوانی استفاده از تعدیل‌گرها در مکالمات زنان با میزان ۸۲ درصد بیشتر از مکالمات مردان با ۱۸ درصد است و فراوانی کاربرد آن از طرف زنان در داستان *جوی و دیوار و تشنه* نسبت به کاربرد مردان به ترتیب با ۹۷/۰۵ درصد و ۲/۹۵ درصد دیده می‌شود. در مقایسه کلی با این آمار به وضوح تأثیر جنسیت در هر دو اثر آشکار است. بررسی این موضوع در رویکرد اخلاقی تعلیمی هم نشان می‌دهد که روانی‌پور در نقش راوی داستان و توصیف‌ها و دیالوگ از زبان شخصیت‌ها، مطابق آرای زبان‌شناسان به امر تعدیلی گرایش دارد که نمونه موفق متون زن‌نگاشته است. جملات تعدیلی، هم از زبان شخصیت‌ها و هم از زبان راوی در متن داستان‌ها نمود دارد. برای نمونه نویسنده در وصف دیدار آینه با پدرش، این دیدار را با جملات تعدیلی چنین توصیف کرده است:

«بابا؛ صدایش خفه بود اما پیرمرد شنید، سرش راتکان داد، انگار خیالی را از خود دور کند. بابا؛ پیرمرد پریشان سر چرخاند، ناباور دستش را دراز کرد مچ پای او را گرفت، انگار به دنبال خلخال‌های او می‌گشت، آینه روی دو کنده پا افتاد ... بابا منم آینه» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

مثال زیر می‌تواند نمونه بهتری از جمله تعدیلی با چاشنی تعلیمی برای خواننده باشد. «مردم انگار معنای سکوت کسانی را که زیر خاک خفته‌اند، بیشتر می‌فهمند تا کلام آدمیانی که در کنارشان زندگی می‌کنند» (همان: ۱۳۰).

در *جوی و دیوار و تشنه گلستان*، جملات تعدیلی در شخصیت زنان بیشتر از مردان دیده می‌شود. گلستان در نقش شخصیت راوی داستان به علت اخلاق‌گرا بودن، گرایش به جملات تعدیلی دارد؛ مانند نمونه‌های زیر:

«شاید به خواب کشانده شدیم، از خستگی تن و خیرگی چشم شاید سکوت و پاکی ما را گرفت، به هر حال ما وقت را به تیک‌تاک ساعت دادیم و خود را به ضرب نبض» (گلستان، ۱۳۴۸: ۲۲۵).

«شیب سفید مه‌آلود شاید نشانه پایان اوج بود اما میان مستی و مه، اوج، انتها نداشت» (همان: ۲۲۴).

۲-۲-۳. تصدیق‌کننده‌ها

جملات تصدیقی (یا پاسخ‌های کوتاه) به عباراتی گفته می‌شود که نشان‌دهنده توجه مثبت شنونده به گوینده است. شنونده در مکالمه، نقش فعالی را بازی می‌کند و «استفاده از تصدیق‌گرهایی مثل آها، بله، درسته، آره، ای، خب، و... همانند مختصات فرازبانی، لبخند زدن یا سر تکان دادن، نشانگر دقت و توجه فعال است» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۰). مضمون تصدیق‌گرها به دایره اخلاق پیوند می‌یابد بدین صورت که شنونده با مهارتی شگرف فهم و شعور را با تأکید و تصدیق در هم می‌آمیزد که بیانگر تعهد درونی وی در تنبه و توجه است. عالی‌ترین دیالوگ و نوشته ادبی بر مبنای ارتباط دوطرفه است. آموزشی که در آن ارتباط و انتقال فرهنگی نباشد، اصول اخلاقی و تعلیمی آن نیز، سردرگم است. طبق آرای زبان‌شناسان، جملات تصدیقی در میان زنان بیشتر از مردان استفاده می‌شود. پژوهش‌های زبان فارسی نیز این فرضیه را تأیید می‌کنند؛ طبق یافته‌های جان‌نژاد «زنان در ۷۰/۴ و مردان در ۲۹/۶ درصد موارد، از تصدیق‌گرها استفاده می‌کنند» (همان: ۱۱۱). بررسی این جملات در دو داستان نشان می‌دهد داستان هر دو نویسنده مطابق معیار زبان‌شناسان است. جدول زیر فراوانی کاربرد آن را نشان می‌دهد.

جدول (۶): مقایسه تصدیق‌گرها در داستان‌ها

داستان‌ها	تصدیق‌گرهای مردانه	تصدیق‌گرهای زنانه	کل
کولی کنار آتش	۱۴	۲۰	۳۴
جوی و دیوار و تشنه	۸	۲۲	۳۰

با توجه به داده‌های جدول در داستان کولی کنار آتش، فراوانی استفاده از تصدیق‌گرها نشان می‌دهد ۴۱/۱۸ درصد آن‌ها در مکالمات مردان و ۵۸/۸۲ درصد آن‌ها در مکالمات زنان استفاده شده است و این امر گویای آن است که میزان استفاده

شخصیت‌های زن از تصدیق‌گرها بیشتر از مردان بوده است. در مجموعه داستان جوی و دیوار و تشنه، ۲۶/۶۷ درصد آن‌ها در مکالمات مردان و ۷۳/۳۳ درصد آن‌ها در مکالمات زنان استفاده شده است.

باید گفت نویسندگان هر دو اثر، گامی راسخ در ترویج اخلاقیات مبتنی بر مسئولیت آدمی در قبال قبول و رد سخن خیر و شر بر داشته‌اند و این امر در مکالمات زنان، بیشتر جلوه‌گر است چون درک متقابل در بستر جامعه برای انسان، توانمندی به ارمغان می‌آورد و زنان داستان‌های مذکور، هنر ارتباط تنگاتنگ را در زندگی و مکالمات روزمره، بیشتر از مردان تجربه کرده‌اند.

نمونه‌های زیر جملات تصدیقی هستند که از هر دو نویسنده انتخاب شده است و کلمه تصدیقی «خوب» در متون هر دو نویسنده از بسامد فراوانی برخوردار است.

«آره، توقع بیجا بود» (گلستان، ۱۳۴۸: ۳۴).

«بله که می‌ترسی خیلی هم می‌ترسی» (همان: ۱۲۸).

«خب، بگو بازم بگو اما بیچاره همه چیز وقتی به جایی می‌رسه که فکر را مثل یک تکه بلور تراش بدی...» (همان: ۱۶۷).

«صحیح، تو مرخصی می‌تونی بری. اینم همین جا می‌مونه تا تکلیفش معلوم شه» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۷).

«آره، نباید سروصدا بدی و گرنه انداختمت بیرون» (همان: ۸۱).

«خب، چی شده حرفت را بزنی، نصفه شبی مردم خوابیدن» (همان: ۹۱).

«درست است، فقط نباید نجات‌دهنده‌ای در کار باشد» (همان: ۱۴۲).

«خب، اگر بخوای می‌توانم تو را به گذشته‌ات برگردانم» (همان: ۱۷۵).

«خب، پس خانم، پدری، مادری، برادری ندارند» (همان: ۲۰۵)؟

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، دو داستان از مجموعه داستان‌های دو نویسنده معاصر ایرانی به نام‌های کولی کنار آتش از منیر و روانی‌پور و جوی و دیوار و تشنه از ابراهیم گلستان از منظر زبان‌شناسی جنسیت و رویکرد تعلیمی اخلاقی بررسی شد. دو نویسنده، زبان

جنسیت را با متغیرهایی همچون دشواژه، سوگندواژه، صفات عاطفی و جملات امری تعدیلی و تشدید و تعدیل‌گرها و تصدیق‌گرها، در لفافه آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه معاصر خود نوشته و به تصویر کشیده‌اند و تعصب‌های غلط قبیله‌ای، و نابرابری جنسیتی و زبانی و پستی و بلندی حوادث داستان‌های خود را با رویکرد تعلیمی اخلاقی برای خواننده مجسم کرده‌اند تا برای خواننده مایه تعلیم و تهذیب گردد. ایدئالیسم هر دو نویسنده، ایدئالیسم اخلاقی است. دو نویسنده واقع‌گرا با طبع آزمایی زیبا، بر تارک ادبیات داستانی معاصر، چون نگینی زیبا و دیبا درخشیده‌اند.

دیدگاه کلی نشان می‌دهد آثار دو نویسنده در اکثر متغیرها، هم‌سو با آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت از جمله لیکاف است، اما در مواردی نیز با آرای آن‌ها تطابق ندارد که در این رابطه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی جامعه عصر نویسنده، دخیل بوده است. به مغایرت‌های مذکور به شرح زیر پرداخته می‌شود.

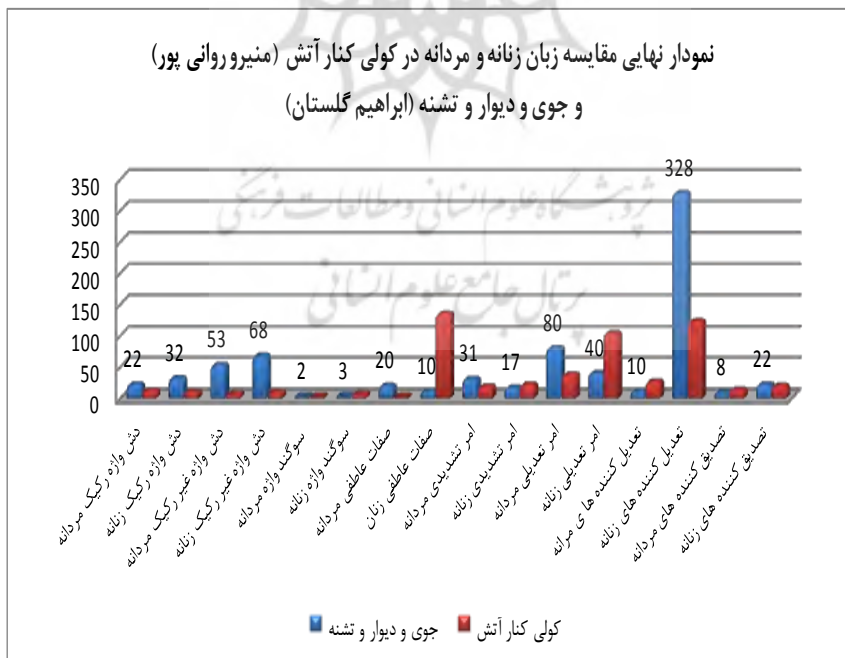
طبق آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت به خصوص لیکاف، زنان کمتر از دشواژه استفاده می‌کنند ولی نتایج حاصل نشان داد شخصیت‌های زن داستان گلستان پابه‌پای مردان، دشواژه به کار برده‌اند. روانی‌پور نیز با توجه به فضای داستان و موضوع آن از دشواژه استفاده کرده است که مسلماً باید ریشه آن را در فرهنگ و اخلاقیات جامعه معاصر آن‌ها دانست. همچنین جملات تعدیلی و تصدیقی که اغلب از ویژگی‌های زبان زنانه است، در جوی و دیوار و تشنه، این مورد در زبان مردانه بسامد بالایی داشت که اخلاق‌گرا بودن نویسنده، آن را توجیه می‌کند در راستای نظریات زبان‌شناسان به خصوص لیکاف، صفات عاطفی اغلب از ویژگی‌های زبان زنانه است؛ اما فراوانی آن در اثر گلستان چشمگیر بود. در نهایت، طبق نظریات زبان‌شناسان حوزه جنسیت، زبان آمرانه برای مردان و زبان مؤدبانه برای زنان اثبات شده است؛ اما بررسی اثر گلستان نشان داد، شخصیت زنان نیز در موقعیت‌های مختلف می‌توانند از زبان آمرانه استفاده کنند.

بنابراین زبان‌شناسی را باید تحت‌تأثیر جامعه‌شناسی و چگونگی فرهنگ و اخلاق یک جامعه در نظر گرفت. آرای لیکاف و پژوهشگران این حوزه، گرچه قابل قبول است و در کل، داستان گلستان با زبان مردانه و داستان روانی‌پور با زبان زنانه مشهود است، در موارد معدود بر اساس واکاوی تطبیقی آن با رویکرد تعلیمی اخلاقی، موارد عدول از آن نظریات نیز به چشم می‌خورد.

جدول (۷): مقایسه زبان زنانه و مردانه در کولی کنار آتش (منیرو روانی پور) و جوی و دیوار و تشنه (ابراهیم گلستان)

جوی و دیوار و تشنه		کولی کنار آتش		عناوین داستان‌ها
مرد	زن	مرد	زن	جنسیت
۲۲	۳۲	۱۲	۹	دشوآه‌های رکیک
۵۳	۶۸	۶	۹	دشوآه‌های غیررکیک
۲	۳	۲	۶	سوگندواژه
۲۰	۱۰	۱	۱۳۵	صفات عاطفی
۳۱	۱۷	۱۹	۲۲	امر تشدیددی
۸۰	۴۰	۱۰۴	۳۸	امر تعدیلی
۱۰	۳۲۸	۲۷	۱۲۳	تعدیل کننده‌ها
۸	۲۲	۱۴	۲۰	تصدیق کننده‌ها

نمودار مقایسه کلی زبان زنانه و مردانه در کولی کنار آتش (منیرو روانی پور) و جوی و دیوار و تشنه (ابراهیم گلستان)



منابع

۱. ایبرمز، ام. اچ. و جفری گالت، هرفم (۱۳۸۷)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما.
۲. بهمنی مطلق، یدالله و فرقانی اله‌آبادی، فهیمه (۱۳۹۴)، بررسی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در ادبیات مقاومت (با تکیه بر مکالمات رمان دا)، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
۳. پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، فرادستی و فرودستی در زبان، تهران: گام نو.
۴. ترادگیل، پیتیر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه، ترجمه دکتر محمد طباطبایی، تهران: آگه.
۵. جان‌نژاد، محسن (۱۳۸۰)، زبان و جنسیت، پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۶. دانشور، سیمین (۱۳۴۸)، زبان‌شناسی نظری، تهران: انتشارات سخن.
۷. داوری اردکانی، نگار و عیار، عطیه (۱۳۸۷) «کنکاشی در پژوهش‌های زبان‌شناسی جنسیت»، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۲، ۱۶۲-۱۸۲.
۸. دلبری، حسن و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی متغیر جنسیت با تکیه بر زبان زنانه در رمان کینزو اثر منیرو روانی‌پور»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۵۸، ۳۱-۴۸.
۹. رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
۱۰. روانی‌پور، منیرو (۱۳۸۸)، کولی کنار آتش، تهران: مرکز.
۱۱. شرافتی کهنه‌شهری، سکینه (۱۳۹۵)، بررسی مقایسه‌ای زبان زنانه و مردانه در رمان‌های سمفونی مردگان و خاطره‌های پراکنده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد خوی.
۱۲. شعیری، حمیدرضا و ترابی، بیتا (۱۳۹۱)، «بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در

- ارتباط گفتمانی»، دوفصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، شماره ۶، ۲۳-۴۹.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، نشریه رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲، ۹۶-۱۱۹.
۱۴. فارسیان، محمدرضا (۱۳۷۸)، جنسیت در واژگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۵. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۴)، «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات»، مجله زن در فرهنگ و هنر، شماره ۲، ۲۲۳-۲۴۱.
۱۶. گلستان، ابراهیم (۱۳۴۸)، جوی و دیوار و تشنه، تهران: بیک ایران.
۱۷. مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی، دفتر دوم، تصحیح محمد استعلامی، تهران: سخن.
۱۹. مؤمنی، مریم (۱۳۸۶)، «زبان و جنسیت»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۵۲، ۶۶-۷۱.
۲۰. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷)، صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۴، تهران: چشمه.
۲۱. _____ (۱۳۸۰)، «داستان‌نویسی ایران در سال ۱۳۷۸ (بخش اول: نیمه نخست سال)»، مجله بخارا، شماره ۲۰، ۳۱-۵۰.
۲۲. نوشین‌فر، ویدا (۱۳۷۴)، زبان، جنسیت و اجتماع، به راهنمایی دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۳. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هشتم، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.
24. Khosronejad, A. (2007), **The Role of Gender on Content Analysis of English and Persian Short Stories**. PhD diss., Trbiat Moallem Univ.
25. Richards, J. C. & Schmitt (2002), **Longman dictionary of language teaching and applied linguistics**, London: Pearson Education.
26. Lakoff, R. (1975), **Language and Women's Place**, New York, Harper & Row.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی